KAYNAK: Külliyât-i Sa’dî, nşr. M. Ali Furûgî, İntişârât-i Kitâb-i Âbân, Çâp-i Heştom, 1388 ş., s. 157

**بوستان باب اول در عدل و تدبیر و رأی**

غریبی که پرفتنه باشد سرش میازار و بیرون کن از کشورش

تو گر خشم بر وی نگیری رواست که خود خوی بد دشمنش در قفاست

وگر پارسی باشدش زاد و بوم بصنعاش مفرست و سقلاب و روم

هم آنجا امانش مده تا بچاشت نشاید بلا بر دگر کس گماشت

که گویند بر گشته باد آن زمین کزو مردم آیند بیرون چنین

֎

عمل گر دهی مرد منعم شناس که مفلس ندارد ز سلطان هراس

چو مفلس فرو برد گردن بدوش ازو بر نیاید دگر جز خروش

چو مشرف دو دست از امانت بداشت بباید برو ناظری بر گماشت

ورو نیز در ساخت با خاطرش ز مشرف عمل بر کن و ناظرش

خدا ترس باید امانتگزار امین کز تو ترسد امینش مدار

امین باید از دوار اندیشناک نه از رفع دیوان و زجر و هلاک

بیفشان و بشمار و فارغ نشین که از صد یکی را نبینی امین

دو همجنس دیرینه را همقلم نباید فرستاد یکجا بهم

چه دانی که همدست کردند و یار؟ یکی دزد باشد یکی پرده دار

چو دزدان ز هم باک دارند و بیم رود در میان کاروانی سلیم